



## رابطه نقش بسترها و فرآیندهای اجتماعی با هویت و فرآیند هویت یابی کودکان (خانواده)

دکتر شقایق نیک نشان

استادیار دانشگاه پیام نور واحد همدان

منوچهر مرادی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور واحد همدان

[moradi0439@gmail.com](mailto:moradi0439@gmail.com)

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه نقش بسترها و فرآیندهای اجتماعی با هویت و فرآیند هویت یابی کودکان (خانواده) بود. روش پژوهش از نوع همبستگی و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه کودکان پیش دبستانی و دبستانی پیام معلم شهرستان کوهدشت لرستان بود. از بین کودکان پیش دبستانی و دبستانی پیام معلم تعداد ۳۰ نفر به روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. پرسشنامه استفاده شده در این پژوهش مقیاس هویت یابی بود. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش همبستگی و آزمون t به جهت میانگین متغیرها استفاده شد. یافته ها نشان داد نقش بسترها و فرآیندهای اجتماعی با هویت و فرآیند هویت یابی کودکان با تاکید بر نقش خانواده رابطه معنادار دارد. نتیجه این پژوهش این بود که ، خانواده میتواند هویت را در کودکان به وجود بیاورد و آنرا را افزایش دهد.

کلید واژه ها : بسترها، فرآیندهای اجتماعی، هویت ، هویت یابی، کودکان.



## مقدمه

هویت؛ فرایندی است که در آن امر جمعی و فردی در یک قالب جای می گیرند و دیالکتیکی است درونی و برونی که حاصل شناسایی است از سوی مجموعه تعمیرات فرهنگی مانند اخلاق محدود می شود. هویت دارای خاستگاهی است که از بیرون تحمیل می شود و ما آن را بی آنکه فرصت انتخاب داشته باشیم تصاحب می کنیم. اما هویت حقیقی نوعی آفرینش است که فرهنگ خود را استعلا بخشیم. رابطه همیشگی ما با جهان و دیگران که رابطه ای متامل و با واسطه است، هویت ما را تشکیل می دهد ما با کسب شناخت هایی که از منابع گوناگون بدست می آید وجود خود را غنا می بخشیم و این شناخت ها هویت ما را نیز می سازد. هویت بدون خود نیز ناموجه است. هویت اجتماعی ما حاصل فرایندهای درونی خود ما نیز هست و در کنار ذهن که منبع فرهنگ است به هویت ما شکل می دهند. ذهن و خویشتن دو گردایی هستند که در هویت جاری هستند و آنها از دیدگاه "جنکینز" بایستی در چارچوب الگوی درونی - برونی فهم کرد. منطق همه تعیین هویت ها، اعم از فردی یا جمعی، کنش متقابل شباهت ها و تفاوت هاست. اینکه تا چه حد به دیگران شباهت داریم و اینکه تا چه حد از دیگران در رفتارها، نگرش ها، سبک ها متفاوتیم. جهانی شدن به نوعی شبیه سازی بیشتر افراد است لذا نزدیک شدن هویت ها به یکدیگر است. در هویت همه انسانها از بعد خصایل و منش هایی شبیه هم هستند و از بعد اعمال رفتارهایی با یکدیگر تفاوت دارند، پس هویت ساخته جامعه انسانی است. ما از طریق لایه بندی های اجتماعی، مقررات متمایز، متفاوت از دیگرانیم و از طریق زیستن و در تاریخ و زمان مشابه، محیط اجتماعی یکسان، قومیت های یکسان فضای روان شناختی یکسان، شباهت با دیگران داریم. از دیدگاه جنکینز، هویت اجتماعی انعطاف پذیر است و از درون فرایندهای دو سویه شناخت متقابل که اغلب در موقعیت اجتماعی مشخصی رشد دارند سر برمی آورند. هویت هایی که در اوان زندگی اختیار میشوند در قیاس با هویت هایی که متعاقب آن کسب می گردد، مقتدرانه تلقی می شوند. همچنین جنکینز متذکر می شود که اگر چیزی به نام سرشت انسان وجود دارد باشد بایستی آن را در هویت و خویشتن جستجو کرد (جنکینز، ۱۳۸۱).

نقش خانواده در هویت یابی، خانواده، بنیان زندگی اجتماعی و اولین کانون تربیت فرزندان است. نهاد خانواده اساسی ترین و اولین محیط اجتماعی شدن است. کودک از بدو تولد در دامن خانواده نشو و نما می یابد و سپس در کنار دیگر نهادهای اجتماعی شدن ارتباط خویش را با آن حفظ می کند. گرچه تاثیر خانواده امروزه به سبب جابه جایی نقش ها کم شده است؛ اما هیچگاه این تاثیر از بین نرفته است. از دیدگاه آنتونی گیدنز، "در جامعه امروزی اجتماعی شدن پیش از همه در یک زمینه کوچک خانوادگی رخ می دهد. بیشتر کودکان انگلیسی نخستین سالهای زندگی خود را در درون یک واحد خانوادگی شامل مادر، پدر و شاید یک یا دو فرزند دیگر سپری می کنند برعکس در بسیاری از فرهنگ ها دیگر، عمه ها و خاله ها، عمو ها یا دایها و نوه ها غالباً جز یک خانواده واحد بوده و مراقب از کودکان اطفال بسیار خردسال را به عهده دارند" (گیدنز، ۱۳۷۳). از نظر ویل دورانت، نخستین وحدت اجتماعی که این موجود بدان علاقه پیدا می کند، خانواده است و رشد اخلاق او با محبت و وفاداری به وحدت بزرگترها توسعه می یابد تا آن که وطن پهناورش نیز در نظر او تنگ می نماید. (کی نیا، ۱۳۷۳). خانواده یک نهاد اجتماعی است و هیچ نهادی در تاریخ و فرهنگ و تمدن انسانی به اندازه آن قدمت ندارد. خانواده سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است و در روابط اجتماعی و رشد تعالی یکایک اعضای جامعه نقش بنیادین دارد. تلاش در جهت استحکام خانواده ارج نهادن به ارزش های پایه دار



زندگی مشترک در خانواده و روابط درون این نهاد اجتماعی، زمینه را برای سلامت اخلاقی و سلامت عمومی مردم یک جامعه فراهم می‌کند. خانواده هم‌چون صدفی است که اگر پایه‌های آن سنجیده و درست نباشد هرگز مرواریدی نخواهد پرورید. خانواده تنها در تامین و رفع نیازهای مادی و اقتصادی و تداوم نسل نیست بلکه حس مشارکت و تفاهم برای وسعت نگرش و امکان دستیابی به فرصت‌های بیشتر است (رضایی، ۱۳۷۸). نیاز به احساس هویت از شرایط هستی انسان سرچشمه می‌گیرد و منبع شدیدترین کوشش‌ها و کشش‌هاست، چون شخص بدون احساس «من» بودن نمی‌تواند از سلامت روانی برخوردار باشد. لذا برای به دست آوردن «من» از هیچ کاری فروگذار نیست. این نیاز در فراسوی میل شدید به موقعیت اجتماعی و انطباق نهفته است و گاهی شدیدتر از میل به ادامه‌ی زندگی جسمی است. مردم زندگی خود را به خطر می‌اندازند، از عشق خود صرف نظر می‌کنند، از آزادی خود چشم می‌پوشند، فکر و اندیشه‌ی خود را فدا می‌کنند تا جزئی از گروهی شوند و در نتیجه احساس هویت کنند. نیاز به پیوند، ریشه داشتن و اعتلا از لحاظ ابراز هویت آن‌چنان حیاتی است که اگر انسان نتواند این نیاز را به طریقی تأمین کند، سلامت روحی هم نخواهد داشت (فروم، ۱۳۷۰).

بنا به نظر اریک فروم، روانکاو اجتماعی، "ما بوسیله‌ی ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه مان شکل می‌گیریم، با این حال، این نیروها به طور کامل منش ما را تعیین نمی‌کنند. ما عروسک‌های خیمه شب بازی نیستیم که به نخ‌هایی که جامعه آنها را می‌کشد واکنش نشان دهیم. بلکه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا مکانیسم‌های روان‌شناختی داریم که بوسیله‌ی آنها ماهیت خود و جامعه ما را شکل می‌دهیم." (شولتز، ۱۳۷۹: ۲۰۵) خود اساساً ساخته شده خاطرات گذشته و پیش‌بینی آینده متصل به عصر در حال تغییرات و این خودها به ما از ساخت مداوم واژه‌ها اطلاع می‌دهند و از زندگی خودها در یک دنیای حاضر دیگران خبر می‌دهند و اینکه دیگران به طور کامل قابل فهم نیستند. (اسمیت، ۱۹۹۵)

خود به تنهایی در اجتماعی شدن نقش ندارد، بلکه حاصل کمک کنش و مکانیسم هاست. این تفکیک و تمیزها فقط جهت تحلیل علمی است. در کل، خود در دیالکتیک میان فرد و جامعه که شامل همه موارد فوق است به رشد و نمو خود ادامه می‌دهد. بازی کردن، کار، فعالیت داشتن و نمود خود در زندگی روزمره در پرورش خود و اجتماعی شدن آن موثر است. از دیدگاه یونگ، چهار کنش خود را در درک موقعیت خویش کمک می‌نمایند. این چهار کنش عبارتند از احساس (Feeling)، الهام (Intuition)، ادراک (Perception)، تفکر (Thinking). (فیش و فرانک، ۱۳۶۹). دیگران مهم (Significant others) یا تاثیر گذار کسانی هستند که شخص به آنان توجهی خاص دارد ارزیابی آنان افعال و امیال را پاداش می‌دهد. دیگری تعمیم یافته عبارت از ادغام ارزیابی‌ها و ارزش‌های دیگران موثر و به ویژه دیگرانی که در نزد شخص مرجع محسوب می‌شوند. (گرث و میلز، ۱۳۸۰) از دیدگاه "گرث و سی رایت میلز" (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسان حوزه انتقادی، دیگران مهم نقش اساسی در اجتماعی شدن افراد دارند. این دو معتقدند برای درک و شناخت آدمی چهار مفهوم مفید است. این چهار مفهوم تاثیر بسزایی از دیدگاه ما در اجتماعی شدن دارند. 1. ارگانیسیم 2. ساختار روانی 3. شخص 4. خود ساختار منش.



## بیان مسئله

در این اواخر به موضوع خانواده و کارآمدی آن بطور روزافزونی توجه می‌شود (گروتیوانت، کوپر، کاتهرین، ۱۹۸۵). هیچ نهادی چه از بعد قدرت و چه از بعد تأثیرگذاری نمی‌تواند با خانواده برابری کند. خانواده می‌تواند بین افراد پیوندهای ناگسستنی ایجاد کند. دلبستگی به پدر و مادر و همشیرها غالباً بصورت مادام‌العمر است و این روابط، به عنوان الگو برای روابط در دنیای بزرگتری چون محله، مدرسه و اجتماع عمل می‌کنند (بارک و بوریل، ۱۹۹۱). خانواده تشکلی طبیعی است که الگوهای گوناگون مرادده را در گذر زمان به خدمت می‌گیرد. این الگوها ساخت خانواده را شکل می‌دهند و ضمن تعیین نقش اعضای خانواده، حیطه رفتار هر یک از اعضا را مشخص نموده و تبادل نظر میان آنها را تسهیل می‌کنند (مینوچین و فیشرمن، ۱۳۸۱). روابط بین کودکان و والدین و سایر اعضای خانواده را می‌توان به عنوان نظام یا شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در کنش متقابل با یکدیگر هستند (ماسن و همکاران، ۱۳۷۴). کودکان، زبان، مهارت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در خانواده یاد می‌گیرند (بارک و بوریل، ۱۹۹۱). خانواده محل شکل‌گیری هویت فرد و خاستگاه هویت انسان است (مینوچین، ۱۳۷۴). همه مردم در همه سنین جهت اخذ اطلاعات، دریافت کمک و تعاملات جذاب و لذت‌بخش به خانواده رجوع می‌کنند. وجود ارتباطات صمیمی و راضی کننده، پیش‌بینی کننده سلامت جسمانی و روانی در سراسر گستره رشد افراد است (پارک و بوریل، ۱۹۹۸). تأثیرگذاری خانواده بر فرزندان را از یافته‌های یکی از بررسی‌ها می‌توان دریافت که با بیش از ۱۰۰۰ کودک از ۱۰ شهر آمریکا بوسیله گروهی دانشمند صورت گرفت. برخی از کودکان در خانه بزرگ شده بودند و بعضی، مدت زمان کوتاه یا بلندی مهد کودک رفته بودند. نتیجه اصلی آن بود که خانواده مهم‌ترین تأثیر را بر شخصیت و منش کودکان ۳ ساله داشت. خانواده، هم محل کار و هم کانون عبادت، هم دیوان قضا و هم مرکز تعلیم و تربیت برای زندگی متعالی، هم خود نوعی، شیوه زندگی است. زندگی پر حلاوت و برخورد از تفاهم و تعاون متعالی محض که تنها قانون حاکم بر آن، قانون اخلاقی و روانی و محبت و فداکاری است. از دیدگاه کوهن، تجارب والدین بر توفیق بچه‌ها موثر است حتی با کمال تعجب مشاهده می‌کنند که تجارب آنها ممکن است مانع توفیق بچه‌ها شود. (سخاوت، ۱۳۷۶)

هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است، همانطور که کالهن می‌نویسد ما هیچ مردم بی نامی نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری، ما و آنها تمایز بر قرار نساخته باشد. هویت، فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه بهم پیوسته‌ای از ویژگیهای فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود است، هویت متمایز از نقش بوده و نقش‌ها معنای خویش را از نهادها می‌گیرند ولی هویت از فرایند فردیت خود فرد است. (کاستلز، ۱۳۸۰). هویت شخص، شکل دهنده مسیری است که باید آن را طی مدتی که طول عمر نامیده می‌شود و از لابلای قرارگاههای نمادین تجدد بپیماید. هویت بر خلاف خود، به عنوان پدیده عام، مستلزم آگاهی بازتابی است. هویت، در واقع همان چیزی است که فرد چنانکه در اصطلاح خودآگاهی آمده است به آن آگاهی دارد. به عبارت دیگر هویت شخص، چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیتهای بازتابی خویش مورد



حفاظت و پشتیبانی قرار دهد. (گیدنز، ۱۳۷۸) هویت سازمان دهنده معناست و نقش سازمان دهنده کارکردهاست و معنا به منزله یکی شدن کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش وی است. افراد مصالح هویت سازی را یا مواد خام را می پروانند و معنای آن را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه های فرهنگی که ریشه در ساخت اجتماعی و چار چوب مکانی و زمانی آنها دارد از نو تنظیم می کنند (کاستلز، ۱۳۸۰).

جنکینز، هویت را دنیوی ترین و در عین حال شگفت انگیز ترین چیزها میدانند که خصیصه همه انسانها به عنوان موجود اجتماعی است و ریشه آنها در شباهت ها و تفاوت های میان انسانها می داند. وی می افزاید "هویت اجتماعی همانند معنا ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق است، زندگی اجتماعی انسان بدون وجود راهی برای دانستن این که دیگران کیستند و بدون درک از اینکه خود ما کیستیم غیر قابل تصور است.

از دیدگاه پارسوتر جهان فرهنگی با شخصیت رابطه دارد. پارسوتر کارکرد چهارم نظام شخصیت را هویت می نامد که کنشگر عامل با درونی کردن نمادها، ارزش ها و ایدئولوژی هایی که نظام فرهنگی جامعه عرشه می کند به کنش خود جهتی می دهد که هم برای خودش و هم برای دیگران معنا دار است به موجب نظریه عمومی کنش پارسوتر، نظام فرعی هویت اساس پایدار شخصیت را می سازد و می تواند بر سایر نظام های فرعی شخصیت و بر روابط میانی شان نظارت کند. زیرا تامین کننده عناصر یگانگی و هماهنگی میان نظام فرعی شخصیت است. (روشه، ۱۳۷۶) از دیدگاه ماوسن، همسالان در مفهوم از خود یا خود انگاره (self concept) آنان تاثیر می گذارند آنچه در روابط بین همسالان اهمیت دارد وابستگی های خاصی است که بین آنان ایجاد می شود. دوستان برای کودک تکیه گاهی محسوب می شوند و به او احساس ایمنی می دهند. آنان حکم درمانگر قابل اعتماد و سرمشق رفتاری را برای کودک دارند و اعمال کودک را که معیارهای متفاوت از معیارهای بزرگ دارند، ارزیابی می کنند. (ماوسن، ۲۰۰۶)

## اهمیت و ضرورت

شخصیت نظام تمایلی هنجاری شده ای است که حد واسط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی تلقی می شود که در اثر جامعه پذیری تکوین و رشد می یابد. تمایلات نیازهای هنجاری شده ای هستند که طی فرآیند جامعه پذیری حاصل می شوند. موجود انسانی هنگام تولد به عنوان نظام ارگانیک چیزی جز ماشین نیاز با ظرفیت بالقوه نیست. تشکیل و رشد شخصیت از طریق ترکیب نیازهای ارگانیک با انتظارات اجتماعی در مراحل گوناگون جامعه پذیری و در برخورد با محیط های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی صورت می گیرد. با تشکیل شخصیت اجتماع دیگر چیزی غریبه و جدا از فرد نیست بلکه جزئی از او و در اوست، گرچه هر دو همانند هم نیستند (چلبی، ۱۳۸۶) هویت - خود یا بینش فردی را یکی از اقطاب شخصیت است. به نظر چلبی (۱۳۷۵) اقطاب تنظیم کنش، با رسانه های چهارگانه نظام شخصیت عبارتند از: هوش یا استعداد یادگیری ظرفیت اجرا یا اراده وابستگی عاطفی یا وفاداری و هویت خود یا بینش فردی. اقطاب تنظیم کنش در نظام شخصیت تنظیم رفتار انسانی و نظارت را بر عهده دارد. از دیدگاه وی، با درونی کردن محیط های فرهنگی، بینش و هویت - خود، برای فرد بوجود می آید و این رسانه جهت رفتار را تعیین می کند. این بدان معنی است که هویت - خود، جهت رفتار را تعیین می کند و نه خود رفتار را و این جهت گاه ممکن



است متناسب با نیازهای شخصیتی نباشد. وابستگی عاطفی نقش نظم دهنده‌گی هنجاری رفتار را ایفا می‌کند هر قدر وابستگی عاطفی در اثر درونی کردن محیط‌های اجتماعی مختلف بیشتر باشد به همان اندازه این قطب تعمیم می‌یابد و شخص را برای تنظیم رفتار خود بادیگران و جمع و ملاحظه انتظار آنها آماده می‌سازد. هویت، یعنی توازن میان، خود و دیگران برقرار کردن. هویت را همچنین یک مرحله در چرخه زندگی می‌پندارند و در برخی فرهنگها، هویت را مترادف با شخصیت و اصلیت آورده‌اند در حالی که این دو کاملاً مترادف با یکدیگر نیستند، مفهوم هویت، گسترده‌تر از شخصیت است زیرا شخصیت فقط در مورد انسان به کار می‌رود و مورد غیراستعمال برای غیر انسان ندارد در حالی که هویت، مفهوم عامی است که انسان و غیر انسان و از جمله شیئی را نیز شامل می‌شود (شرفی، ۱۳۸۱). هسته مرکزی نظریه رشد شخصیت اریکسون را "هویت خویشتن" تشکیل می‌دهد. اریکسون نظریه فروید را بسط داد و معتقد است رشد شخصیت در طول زندگی از طریق مجموعه‌ای هشت مرحله‌ای ادامه می‌یابد از دیدگاه وی هر کدام از مراحل حاوی یک بحران است که حول یک نحوه رویارویی سازگارانه و ناسازگارانه به مشکلات آن دوره تمرکز یافته است (شولتز، ۱۳۸۱) از دیدگاه اریکسون جریان رشد از طریق مراحل مختلف به وسیله فرایندی کنترل می‌شود که او آن را اصل‌ی ژنتیک رشد می‌نامد. منظور از این اصل آن است که گامها یا مراحل رشد به وسیله عوامل ارثی یا ژنتیک تعیین می‌شوند. اریکسون همچنین بر نقش نیروهای محیطی یا اجتماعی تاکید می‌کند. این نیروها بر شیوه‌هایی که بر اساس آنها این مراحل معین زیست شناختی تحقق می‌پذیرند، اثر می‌گذارند. پس به طور کلی رشد تحت تاثیر دو عامل فطری و اکتسابی یعنی متغیرهای فردی و موقعیتی قرار دارد. در میان روان‌شناسان، اریکسون بر بحران هویت و آشفستگی هویت تاکید می‌کند. دکتر شرفی (۱۳۸۱) در زمینه بحران هویت می‌گوید: جدی‌ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می‌شود در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد. این بحران، بدان جهت جدی است که موفقیت در رویارویی با آن پیامدی بسیاری دارد شخص که فاقد یک هویت متشکل است در خلال زندگی بزرگسالی با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد اریکسون خاطر نشان می‌سازد که برای هر فردی امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوره نوجوانی یا جوانی نیست، از نگاهی دیگر بحران هویت این گونه تعریف شده است: "عدم موفقیت یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد. (شرفی، ۱۳۸۱) از نظر دکتر "خدایاری فرد"، بحران هویت هنگامی آغاز می‌شود که فرد نتواند ارزشها و نظریات والدین را به میزان قابل توجهی با ارزشها و عقاید دوستان، همسالان و سایر افراد مهم در زندگی نوجوان بپذیرد و عمل نماید و خود نیز نداند که کدامیک از این دیدگاهها با ارزشها و معیارهای او تطبیق می‌کند و کار هویت‌یابی برایش دشوار و طولانی می‌گردد چون نمی‌تواند هویتی واحد برای خود کسب نماید و احتمالاً دچار بحران هویت می‌شود. (خدایاری فرد، ۱۳۸۱)

هویت اجتماعی بدون "خود" ناموجه است. مفهوم خود با مفاهیم اجتماعی و هویتی که شخص با آن درگیر است، همراه است، حقیقت وجود ما همانی نیست که هستیم بلکه چیزی است که از خویشتن می‌سازیم آنچه فرد را می‌سازد وابسته به اعمال و رفتارهای سازنده‌ای است که فرد در پیش می‌گیرد خود فهمی منوط به نیت باطنی و اساسی تری است که در ساخت و باز ساخت مفهومی منسجم نتیجه بخش برای هویت شخص نقش دارد. (گیدنز، ۱۳۷۸)

نوع ارتباط نوجوان با والدین در چگونگی شکل گیری هویت آنان موثر است. پژوهشهای «مارکستروم آدامز» و «واترمن» و «کوپر» مؤید این مطلب است که نوجوانانی که در حالت پراکندگی هویت هستند غالباً کسانی اند که از جانب والدین خود به فراموشی سپرده شده و یا طرد شده اند. وابستگی شدید نوجوان به والدین و فرمانبری مداوم از آنان، تسلیم طلبی مقابل آنها را به همراه خواهد آورد. بعضی از جامعه شناسان از جمله کولی، آژانس های جامعه پذیری چون خانواده را به عنوان منابع زندگی نه فقط برای افراد، بلکه برای نهادهای اجتماعی به حساب می آورند. گروههای نخستین از جمله خانواده، گروه همبازی که روابط صمیمانه و احساس در آنها جاری است، منابع اصلی برای ایجاد نهادهای اجتماعی شمرده می شوند (توسلی، ۱۳۷۰).

جدی ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می شود در خلال شکل گیری هویت رخ می دهد. این بحران بدان جهت جدی است که موفقیت در رویارویی با آن پیامدهای بسیاری دارد و شخص که فاقد یک هویت متشکل است در خلال زندگی بزرگسالی با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. اریکسون خاطر نشان می سازد که برای هر فردی امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوره نوجوانی یا جوانی نیست، از نگاهی دیگر بحران هویت این گونه تعریف شده است: «عدم موفقیت یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می کند که بحران هویت یا گم گشتگی نام دارد.» (شرفی ۱۳۸۱). از دیدگاه دکتر «خدایاری فرد» بحران هویت هنگامی آغاز می شود که فرد نتواند ارزشها و نظریات والدین را به میزان قابل توجهی با ارزشها و عقاید دوستان، همسالان و سایر افراد مهم در زندگی نوجوان بپذیرد و عمل نماید و خود نیز نداند که کدامیک از این دیدگاهها با ارزشها و معیارهای او تطبیق می کند و کار هویت یابی برایش دشوار و طولانی می گردد چون نمی تواند هویتی واحد برای خود کسب نماید و احتمالاً دچار بحران هویت می شود. (خدایاری فرد، ۱۳۸۰)

## مبانی نظری

از دیدگاه «برگر و لاکمن» (۱۳۷۵) هویت یکی از اجزای اصلی واقعیت ذهنی و مانند هر گونه واقعیت ذهنی در رابطه ای دیالکتیکی با جامعه قرار دارد. هویت در اثر فرآیندهای اجتماعی تشکیل می شود. پس از متبلور شدن باقی می ماند، تغییر می کند و یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو شکل می گیرد. هویت از دیدگاه این دو دانشمند، پدیده ای است که از دیالکتیک میان فرد و جامعه سر بر می آورد. انواع هویت از سوی دیگر فرآورده هایی هستند اجتماعی که عناصر نسبتاً ثابت واقعیت اجتماعی عینی به شمار می روند... نظریه های مربوط به هویت، همیشه در یک تعبیر کلی تر واقعیت ریشه دارند. در درون حوزه نمادی و توجیه گری های نظری آن ساخته می شوند و با تغییر سرشت این توجیهات تغییر می پذیرند. از دیدگاه جانسون (۲۰۰۳، وودوارد، ۲۰۰۱) هویت هرگز پروژه تمام شده ای نیست. مسئله ای که زیمل از نقطه نظر جامعه شناسی درباره آن بحث کرده است. از دیدگاه زیمل، ما همه تکه هایی از یا کوششهایی با هویت خودمان هستیم. از این رو منش شخصی ما، تنها به صورت فردی تجربه شده نیست، بلکه به طور گسترده ای در چشمان دیگران نیز وجود دارد. ما هرگز نمی توانیم هویتمان را داشته باشیم. هویت فرآیندی است که در طی آن فرد به شناسایی خویشتن و دیگران می پردازد و در این دیالکتیک درونی - برونی شبکه ای از عوامل نقش دارند. در این فرآیند فرد به موجودی تبدیل می شود که خود را مشابه و یا متمایز از دیگران می شمارد و چنان می توان گفت که به روندی از بودن و شدن دست یافته است. دغدغه هویت، فرآیند های شناسایی است. ادغام عملهای درونی و برونی شناسایی که در مسیر شدن فرد روی می دهد، دغدغه هایی ایجاد می کند که بایستی به آن توجه کرد. دغدغه هویت، هویت ثابت نیست،

بلکه فرد همیشه در حال تغییر و شدن است. آنچه دغدغه بشمار می رود فرآیندهای شناسایی است که بایستی از خط مشی های مغرضانه جلوگیری کرد. سامان یافتن این فرآیندها و جلوگیری از انحرافات که در مسیر شدن روی می دهد و این نقطه بحرانی است که در سنین نوجوانی و جوانی گاهی به بحران هویت یاد می شود. خویشتن شناسی، معماری بزرگ زندگی ماست، خویشتن شناسی شامل من کیستم، به کجا می روم، چه می کنم، می باشد، خویشتن شناسی، بخش اساسی هویت ما را تشکیل می دهد. تا مادامی که ندانیم چه می کنیم و به کجا می رویم و از زندگی چه می خواهیم، نمی توانیم هویت واقعی خود را تشکیل دهیم. بایستی یاد بگیریم و در زندگی خویش تعقل کنیم و به عبارت دیگر به این درجه از خود آگاهی برسیم که به این سئوالات بدرستی جواب دهیم و گر نه نمی توانیم هویت واقعی خود را شکل دهیم. ویلیام جیمز (به نقل از محسنی، ۱۳۷۵) هویت شخصی را مفهومی میداند که فرد از خود به عنوان یک شخص دارد و این مفهوم ناشی از تجربه تداوم و تمایز است. یعنی، خود در طی زمان یکسان باقی می ماند و در عین حال از دیگران متمایز است.

اریکسون (۱۹۶۸؛ به نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳) احساس هویت را هماهنگی ادراکی فرد از خویشتن با ادراک دیگران از او تعریف می کند و هویت یابی را در مقابل بحران هویت یا «بی هویتی»، پدیده ای روانی- اجتماعی میداند که در دوره نوجوانی ظهور می کند. بنا بر گفته اریکسون (به نقل از کروگر، ۲۰۰۷) مفهوم هویت معانی بسیاری دارد و تنها از طریق ژرف نمایی های متعدد قابل فهم است. سه عنصر درونی در احساس هویت نقش مرکزی را بازی می کنند: یکی، ویژگیهای بیولوژیکی، که در خلال بزرگ شدنمان تغییر پیدا می کنند؛ دیگری، نیازها، علائق، احساسات و حامیان ویژه روانشناختی، و دیگری، سابقه اجتماعی و فرهنگی خودمان، که فرصتها را برای بیان و بازشناسی تشکیل دهنده های هر دو فراهم می کند. در نظر ماریسا (روشتن، ۱۹۸۰) «هویت ساختار درون- روانی فرضی می باشد». این ساختار می تواند به کمک تعهدات روانی- اجتماعی ارزیابی شود. (کاپوزا، ۲۰۰۰) معتقد است که فرایند هویت یک نظام کنترل ادراک است و هویت، مجموع معانی به کار گرفته برای خود در یک نقش یا موقعیت اجتماعی را شامل می شود که فرد را به طور خاص تعریف می کند. برزونسکی (۲۰۰۳) هویت را یک نظریه راجع به خویشتن می داند و معتقد است که افراد به سبکها و شیوه های مختلف به نظریه پردازی راجع به خود می پردازند.

ویلیام جی گود بر خانواده به عنوان عامل اساسی اجتماعی تاکید دارد. به اعتقاد گود اگر شخص بخواهد نهایتاً عضوی از جامعه بشود، مسلماً باید مهارتهای اجتماعی و آداب و رسوم ویژه جامعه را یاد بگیرد و خانواده وظیفه دارد آنچه را جامعه از نسل جوانتر تقاضا می کند به کودک یاد دهد. البته والدین نیز وقت زیادی را صرف این امر می کنند. (فخری، ۱۳۷۵).

## پیشینه پژوهش

پژوهش راسبرگ و کیدر (۱۹۹۲) نشان داده است که شکل گیری هویت با جو عاطفی خانواده یعنی یک سیستم خانوادگی شرم مدار رابطه دارد. در مطالعات دیگر (پاپینی، ۱۹۹۴، نقل از برک، ۱۳۸۵) مشخص شده است نوجوانانی که احساس می کنند به والدینشان دلبسته هستند اما در عین حال آزادند تا عقایدشان را بیان کنند، هویت کسب کرده یا در حالت وقفه هستند. نوجوانانی که از هویت ضبط شده برخوردارند، معمولاً روابط صمیمی با والدین دارند اما از فرصت جدا شدن سالم بی بهره اند. و نوجوانانی که دچار پراکندگی هویت هستند از کمترین رابطه صمیمانه و ارتباط آزاد در خانواده خبر می دهند. مرجان فرزانه خو (۱۳۸۷) در





تحقیق خود به ارتباط معنی‌دار بین عملکرد کلی خانواده و هویت کسب شده، پراکندگی هویت و وقفه هویت دست یافته است. رضایی و همکاران (۱۳۸۶) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که وجود اختلال هویت جنسی در افرادی که دچار مسائل و مشکلات عاطفی، احساسی و هیجانی بیشتری در خانواده هستند محتمل‌تر است. همچنین در بررسی‌های دیگری معلوم شده است که بین جو عاطفی خانواده و بحران هویت رابطه معناداری وجود دارد (نجفی، احدی و دلاور، ۱۳۸۵؛ احمدی، ۱۳۸۳). این نتایج نشان دهنده اهمیت نقش خانواده در هویت‌یابی نوجوانان و جوانان می‌تواند باشد.

## هدف پژوهش

رابطه نقش بسترها و فرآیندهای اجتماعی با هویت و فرآیند هویت‌یابی کودکان (خانواده)

## فرضیه پژوهش

نقش بسترها و فرآیندهای اجتماعی با هویت و فرآیند هویت‌یابی کودکان (خانواده) رابطه معنادار دارد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی است.

جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه کودکان پیش دبستانی و دبستانی پیام معلم شهرستان کوهدشت لرستان بود. از بین کودکان پیش دبستانی و دبستانی پیام معلم تعداد ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. کودکان با کمک والدین به پرسشنامه هویت‌یابی پاسخ دادند.

## ابزار پژوهش

آزمون هویت‌یابی پلاگ و اچز: این آزمون توسط پلاگ و اچز تهیه شده است و دارای ۱۹ ماده است که به صورت ۴ درجه‌ی زیاد، کم، خیلی کم، کاملاً مخالف پاسخ داده می‌شود. نمره بالای ۵۷ نشان‌دهنده هویت‌یافتگی و کمتر از ۵۷ هویت نیافتگی یا سردرگمی در هویت است. دارابی (۱۳۷۶) اعتبار ملاکی را با آزمون فردیت ۰/۸۲ و پایایی را از طریق روش بازآزمایی به فاصله ۳ هفته ۰/۸۱ بدست آورده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی و آزمون برای محاسبه میانگین متغیرها استفاده شد.



یافته‌ها:

برای بررسی فرضیه پژوهش از آزمون ضریب همبستگی استفاده شد.

جدول ۱: ضریب همبستگی بین متغیرهای هویت و نقش خانواده

متغیر	هویت
نقش خانواده	۰/۴۱۳

جدول ۱ نشان می‌دهد که بین متغیر هویت، با نقش خانواده رابطه وجود دارد که به ترتیب در سطح آلفای ۰/۰۱ و آزمون یک دامنه معنی‌دار است. پس با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که هر اندازه نقش خانواده بیشتر باشد احتمال شکل‌گیری هویت فرزندان خانواده بیشتر خواهد شد.

جدول شماره ۲: نتایج آزمون  $t$  برای بررسی تفاوت میانگین نقش خانواده

معنی‌داری	$t$	خطای معیار میانگین	انحراف معیار	میانگین	متغیرها	
					هویت نیافته	نقش خانواده
>۰/۰۱	۵/۱۳۷	۱/۸۱	۱۶/۴۰	۵۷/۹۶	هویت نیافته	نقش خانواده
		۲/۷۵	۲۴/۵۸	۷۵/۲۴	هویت یافته	

در بررسی فرضیه مشخص شد که چون  $t$  محاسبه شده ۵/۱۳۷ از مقدار  $t$  جدول بزرگتر است لذا با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان اظهار نمود که نقش خانواده افراد هویت یافته مساعدتر از افراد هویت نیافته است.



جدول شماره ۳: نتایج آزمون t برای بررسی تفاوت میانگین هویت یابی، نقش خانواده

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگینی	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	t	معنی داری
هویت یابی	پسر	۱۵	۵۱/۷۴	۷/۵۴	۰/۸۵	۰/۲۰۲	NS
	دختر	۱۵	۵۱/۵۰	۷/۵۲	۰/۸۵		
نقش خانواده	پسر	۱۵	۶۷	۱۹/۴۱	۲/۲۰	۰/۰۹۹	NS
	دختر	۱۵	۶۶/۶۴	۲۵/۶۱	۲/۹۱		

نتایج جدول ۳ نشان می دهد از نظر هویت یابی، نقش خانواده بین آزمودنیهای دختر و پسر تفاوت معنادار نیست.

### بحث و نتیجه گیری:

نتایج پژوهش نشان داد نقش بسترها و فرآیندهای اجتماعی با هویت و فرآیند هویت یابی کودکان (خانواده) رابطه معنادار دارد. یافته‌ی این پژوهش با نتایج پژوهشهای پژوهش راسبرگ و کیدر (۱۹۹۲) (پاپینی ۱۹۹۴، نقل از برک، ۱۳۸۵) فرزانه‌خو (۱۳۸۷) رضایی و همکاران (۱۳۸۶) (نجفی، احدی و دلاور، ۱۳۸۵؛ احمدی، ۱۳۸۳) همسو است. هویت انسانی، مقوله‌ای اجتماعی است. همه انسانها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می‌آیند یا از چه تعلق قومی و قبیله‌ای برخوردارند، دارای ویژگی‌های یکسان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناسانه است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و ... ندارد. هویت به معنی "چه کسی بودن" است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، "خودآگاهی" فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. لذا هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگیهای شخصیتی یک فرد است که این ویژگی‌ها موجب تمایز او از دیگری می‌شود. در حقیقت ابعاد مختلف شخصیت یک فرد هویت آن فرد را مشخص می‌کند.

هویت حالتی است غیر قابل توصیف. هویت صرفاً یک احساس است، نوعی احساس استقلال این‌که یک من با یک مای مبهم و حتی ناشناخته وجود دارد، احساس هویت معمولاً ریشه‌های واقعی دارد و بسیاری از این ریشه‌ها قابل کشف هستند ولی



همیشه این نکته باقی است که آن ریشه‌های واقعی و این احساس هویت رابطه ضروری لزومی ندارد و همیشه همراه هم نیستند. نمونه این امر، احساس هویت ملی است. این احساس را گروهی به سرزمین، نژاد، خون، زبان، دین و امثال آن‌ها باز می‌گردانند، ولی احساس هویت ملی گاه بدون برخی از آن‌ها ظاهر می‌شود. هم‌چنین می‌توان گفت که سرزمین یا زبان یا دین واحد می‌تواند خود، نشأت گرفته از احساس هویت یکی بودن یا یک ملت واحد بودن باشد. خانواده یک نهاد اجتماعی است و هیچ نهادی در تاریخ و فرهنگ و تمدن انسانی به اندازه آن قدمت ندارد. خانواده سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است و در روابط اجتماعی و رشد تعالی یکایک اعضای جامعه نقش بنیادین دارد. تلاش در جهت استحکام خانواده ارج نهادن به ارزش‌های پایه‌دار زندگی مشترک در خانواده و روابط درون این نهاد اجتماعی، زمینه را برای سلامت اخلاقی و سلامت عمومی مردم یک جامعه فراهم می‌کند. خانواده هم‌چون صدفی است که اگر پایه‌های آن سنجیده و درست نباشد هرگز مرواریدی نخواهد پرورید. خانواده تنها در تامین و رفع نیازهای مادی و اقتصادی و تداوم نسل نیست بلکه حس مشارکت و تفاهم برای وسعت نگرش و امکان دستیابی به فرصت‌های بیشتر است. نیاز به احساس هویت از شرایط هستی انسان سرچشمه می‌گیرد و منبع شدیدترین کوشش‌ها و کشش‌هاست، چون شخص بدون احساس «من» بودن نمی‌تواند از سلامت روانی برخوردار باشد. لذا برای به دست آوردن «من» از هیچ کاری فروگذار نیست. این نیاز در فراسوی میل شدید به موقعیت اجتماعی و انطباق نهفته است و گاهی شدیدتر از میل به ادامه‌ی زندگی جسمی است. مردم زندگی خود را به خطر می‌اندازند، از عشق خود صرف نظر می‌کنند، از آزادی خود چشم می‌پوشند، فکر و اندیشه‌ی خود را فدا می‌کنند تا جزئی از گروهی شوند و در نتیجه احساس هویت کنند. نیاز به پیوند، ریشه داشتن و اعتلا از لحاظ ابراز هویت آن‌چنان حیاتی است که اگر انسان نتواند این نیاز را به طریقی تأمین کند، سلامت روحی هم نخواهد داشت.

منابع:

اتکینسون، رتیال؛ اتکینسون، ریچارد. سی؛ اسمیت، ادوارد؛ ای؛ بم، داریل. ج و هوکسما، سوزان نولن. (۲۰۰۰). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه محمد نقی براهنی و همکاران. (۱۳۸۵). تهران: رشد.

احمدی، صدیقه. (۱۳۸۳). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده و بحران هویت در نوجوانان کانون اصلاح و تربیت شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت معلم.

برک، لورا. ای. (۲۰۰۱). روان‌شناسی رشد (ج دوم). ترجمه یحیی سید محمدی. (۱۳۸۵). تهران: ارسباران

حیدرنیا، احمد؛ ثنایی، باقر و طالقانی، نرگس. (۱۳۸۴). سلامت روان و عزت نفس دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی در خانواده‌های عادی، تحت حضانت پدر و تحت حضانت مادر. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۷۴-۵۵.

ماسن، پاول هنری؛ کیگان، جروم؛ هوستون، آلتا. کارول و کانجر، جان جین. رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. (۱۳۷۴). تهران: ماد (وابسته به نشر مرکز).



مرجان فرزانه‌خو، صدیقه. (۱۳۸۷). رابطه بین عملکرد خانواده و پایگاه هویت دانش‌آموزان دختر دوره دبیرستان شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.

مینو چین، سالوادور و فیلمن، اچ. چارلز. (۱۹۹۶). فنون خانواده درمانی. ترجمه فرشاد بهاری و فرح‌سیا. (۱۳۸۱). تهران: رشد.

مینو چین، سالوادور. خانواده و خانواده درمانی. ترجمه باقر ثنایی ذاکر. (۱۳۷۴). تهران: امیر کبیر.

نجفی، محمود؛ احدی، حسن و دلاور، علی. (۱۳۸۵). بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت. دو ماهنامه دانش و رفتار. سال سیزدهم، شماره ۱۶، اردیبهشت ۸۵، ۱۷-۲۶.

احدی، حسن و دیگران. (۱۳۸۰). روان‌شناسی رشد، تهران: نشر پردیس.

جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی. نشر شیرازه.

شرفی، محمدرضا. (۱۳۷۸). خانواده متعادل. تهران: نشر سازمان انجمن اولیا و مربیان.

شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۱). جوان و بحران هویت، چاپ سوم، انتشارات سروش.

شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۱). پرسش‌های امروز جوانان. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، وزارت آموزش و پرورش.

فروم‌اریک، (۱۳۷۰). جامعه سالم، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران: انتشارات بهجت.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). تجدد و تشخص. ترجمه: ناصر موفقیان. نشر نی.

برگریتر و توماس لاکمن (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی

توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت

خدایاری‌فرد، محمد، (۱۳۸۰) مسایل نوجوانان و جوانان، تهران: مجله انجمن اولیا و مربیان.

جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۰) هویت اجتماعی ترجمه تورج یاراحمدی - تهران نشر شیرازه.

چلبی مسعود (۱۳۸۱) بررسی تحریبی نظام شخصیت در ایران تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

روشه، گی، (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر - تهران: نشر تبیان



شولتز و شولتز، (۱۳۷۹)، روانشناسی شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش

سختاوت، جعفر (۱۳۸۲) جامعه شناسی انحرافات اجتماعی تهران انتشارات دانشگاه پیام نور

کرلینجر، وید هاورز (۱۳۷۶) دگرسیون چند متغییری در پژوهش رفتاری، ترجمه حسن سرایی، تهران:

کی نیا، جهدی (۱۳۷۳) مبانی جرم شناسی جلد اول تهران: انتشارات دانشکاه تهران

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران:

کرین، ویلیام بی، (۱۳۷۹) پیشگامان روان شناسی رشد، ترجمه دکتر فرید فدایی تهران: نشر اطلاعات

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹)، تجدد و شخص، ترجمه ناصر، تهران، نشر

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

گرث، هانس وسی رایت میلز (۱۳۸۰) منش فرد و ساختار اجتماعی، ترجمه اکبر افسری، تهران: نشر آگه

Burk, p.j and D.reitzes (1991) "An Identical approach to commitment / social Psychology Quarterly, vol 59.no3.

Smith, Anthony 1995, Nations and Nationalization in a global Era, Cambridge: Polity press.

Rushton, J.P. (1980). Altruism, socialization and society, U.S.A: prentic hall inc.

Capozza, Dora and Rupert brown (edited) (2000) social identity process london: sage publication.

.Woodward Kath (edited 2001) questioning identity: gender, class, nation, london: Routledge pub

**Grotevant, HD, Cooper & Catherin, R, (1985), Patterns of interaction in Family relationships and the development of identity exploration in adolescence. child development. Vol 59. special issue. 415-428.**